**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 27 مهر 1395.**

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین، إنه خیر ناصر و معین، الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی سیّدنا و نبیّنا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی إعدائهم اجمعین من الان إلی قیام یوم الدّین

**13950727- بررسی طریق شیخ ره به محمد بن أبی عمیر**

بحث ما راجع به روایت عمد الصبی و خطأه واحد بود که سند آن با محمد بن ابی عمیر شروع می شد:

مُحَمَّدُ بْنُ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: عَمْدُ الصَّبِیِ‏ وَ خَطَأُهُ‏ وَاحِدٌ.[[1]](#footnote-1)

**بررسی طریق شیخ ره به محمد بن أبی عمیر**

یک بحث سندی در مورد این روایت وجود دارد و آن بررسی طریق شیخ طوسی به محمد بن ابی عمیر است. البته ما بررسی این طرق را لازم نمی دانیم و طبق مبنای ما مطلب بلا اشکال است ولی طبق مبنای معروف آقایان که می گویند باید طریق به اشخاص را هم بررسی کرد، متعرض بیان این بحث سندی می شویم:

شیخ ره در مشیخه تهذیب طریق خود به محمد بن ابی عمیر را این گونه بیان می کند:

و ما ذکرته عن ابن ابی عمیر فقد رویته بهذا الاسناد عن ابی القاسم ابن قولویه عن ابی القاسم جعفر بن محمد العلوی الموسوی عن عبید اللّه ابن احمد بن نهیک عن ابن ابی عمیر ..[[2]](#footnote-2)

أبی القاسم جعفر بن محمد بن قولویه از اجلآء ثقاة و صاحب کتاب کامل الزیارات است. طریق شیخ طوسی به ابن قولویه که نام او را قبل از محمد بن أبی عمیر ذکر کرده، بدین نحو است:

و ما ذکرته عن ابی القاسم جعفر بن محمد بن قولویه فقد اخبرنی به الشیخ ابو عبد اللّه و الحسین بن عبید اللّه جمیعا عن جعفر بن محمد بن قولویه .. [[3]](#footnote-3)

الشیخ ابو عبدالله، شیخ مفید و الحسین بن عبید الله، غضائری است که هر دو از بزرگان اصحاب هستند.

**بررسی وثاقت ابی القاسم جعفر بن محمد العلوی الموسوی**

ابی القاسم جعفر بن محمد بن العلوی الموسوی همان جعفر بن محمد بن ابراهیم بن عبید الله الموسوی است که سلسله سند آن در جاهای دیگر هم ذکر شده است. در کتاب های رجالی توثیق صریحی در مورد وی نیامده است ولکن از راه هایی می توان او را توثیق نمود:

**راه اول**: آن است که بگوییم وی جزء مشایخ کامل الزیارات است و قدر مسلم عبارتی که در مقدمه کامل الزیارات آمده، بر توثیق مشایخ بلاواسطه دلالت میکند:

و لم أخرج فیه حدیثا روی عن غیرهم إذا کان فیما روینا عنهم من حدیثهم ص- کفایة عن حدیث غیرهم و قد علمنا أنا لا نحیط بجمیع ما روی عنهم فی هذا المعنی و لا فی غیره لکن ما وقع لنا من جهة الثقات من أصحابنا رحمهم الله برحمته و لا أخرجت فیه حدیثا روی عن الشذاذ من الرجال یؤثر ذلک عنهم عن المذکورین غیر المعروفین بالروایة المشهورین بالحدیث و العلم‏[[4]](#footnote-4)

ما قبلا در مورد این موصوع بحث کردیم و گفتیم که به نظر ما از عبارت کامل الزیارات نه توثیق جمیع افرادی که در کامل الزیارات واقع هستند استفاده می شود و نه حتی توثیق مشایخ مستقیم ابن قولویه.

**اکثار روایت اجلاء از ابی القاسم جعفر بن محمد العلوی الموسوی**

بله ابن قولویه مثل دیگر اجلاء ، اکثار روایت او دلیل بر وثاقت مروی عنه هست. پس ابن قولویه خصوصیتی ندارد. اکثار روایت اجلاء یک قانون عامی است که می توان از این طریق، ابو القاسم جعفر بن محمد العلوی الموسوی را توثیق نمود. به غیر از ابن قولویه افراد زیادی از ابو القاسم جعفر بن محمد العلوی الموسوی نقل روایت می کنند. من جمله تلعکبری[[5]](#footnote-5) و ابو الحسین محمد بن عثمان نصیبی، استاد نجاشی که مکرر از وی نقل روایت می کند.

**راه دوم**: راه دیگر برای توثیق ابو القاسم جعفر بن محمد العلوی الموسوی آن است که بگوییم در پنج طریق از طرق نجاشی، ابو الحسین محمد بن عثمان نصیبی قاضی ابو حسین که از مشایخ نجاشی است، جعفر بن محمد بن العلوی الموسوی را با عنوان الشریف الصالح توثیق کرده است:

طریق اول: الحسن بن علی بن أبی المغیرة الزبیدی الکوفی ثقة هو و أبوه روی عن أبی جعفر و أبی عبد الله علیهما السلام و هو یروی کتاب أبیه عنه. و له کتاب مفرد أخبرنا القاضی أبو الحسین محمد بن عثمان قال: حدثنا جعفر بن محمد الشریف الصالح قال: حدثنا عبید الله بن أحمد بن نهیک قال: حدثنا سعید بن صالح عن الحسن بن علی.[[6]](#footnote-6)

طریق دوم: حذیفة بن منصور بن کثیر بن سلمه بن عبد الرحمن الخزاعی أبو محمد ثقة روی عن أبی جعفر و أبی عبد الله و أبی الحسن علیهم السلام و ابناه الحسن و محمد رویا الحدیث. له کتاب یرویه عدة من أصحابنا. أخبرنا القاضی أبو الحسین محمد بن عثمان قال: حدثنا أبو القاسم جعفر بن محمد الشریف الصالح قال: حدثنا عبید الله بن أحمد بن نهیک قال: حدثنا ابن أبی عمیر عن حذیفة.[[7]](#footnote-7)

**طریق سوم**: اود بن سرحان العطار کوفی ثقة روی عن أبی عبد الله و أبی الحسن علیهما السلام ذکره ابن نوح. روی عنه هذا الکتاب جماعات من أصحابنا رحمهم الله **أخبرنا القاضی أبو الحسین محمد بن عثمان قال: حدثنا أبو القاسم جعفر بن محمد الشریف الصالح** قال: حدثنا عبید الله بن أحمد بن نهیک معلمی بمکة قال: حدثنا علی بن الحسن الطاطری عن محمد بن أبی حمزة عن داود.

**طریق چهارم**: محمد بن أبی عمیر زیاد بن عیسی أبو أحمد الأزدی .... فأما نوادره فهی کثیرة لأن الرواة لها کثیرة فهی تختلف باختلافهم فأما التی رواها عنه عبید الله بن أحمد بن نهیک **فإنی سمعتها من القاضی أبی الحسین محمد بن عثمان بن الحسن یقرأ علیه حدثکم الشریف الصالح أبو القاسم جعفر بن محمد بن إبراهیم** قراءة علیه. قال: حدثنا معلمنا عبید الله بن أحمد بن نهیک عن ابن أبی عمیر بنوادره. مات محمد بن أبی عمیر سنة سبع عشرة و مائتین.[[8]](#footnote-8)

**طریق پنجم**: محمد بن یوسف الصنعانی روی عن أبی عبد الله علیه السلام ثقة عین. له کتاب **أخبرنا محمد بن عثمان المعدل قال: حدثنا الشریف الصالح أبو القاسم جعفر بن محمد** قال: حدثنا عبید الله بن أحمد بن نهیک عن محمد بن أبی عمیر عن حماد بن عیسی عن محمد بن یوسف بکتابه.[[9]](#footnote-9)

عنوان **شریف صالح** به دو تقریب بر وثاقت دلالت دارد: تقریب اول آن است که بگوییم ظاهر تعبیر "**صالح**" آن است که راوی از جهت حدیثی هم صالح است و صالح بودن از جهت حدیثی اماره بر وثاقت راوی می باشد. تقریب دوم آن است که بگوییم مراد از "**صالح**" ، عادل یعنی صلاح اخلاقی است و از این حیث بر عدالت دلالت میکند. کسی که عادل باشد، با ضمیمه کردن ضبطی که از اصاله الضبط استفاده می شود، می توان وثاقت او را اثبات نمود. اصل اولی در افراد این است که اشتباه شان از متعارف بیشتر نباشد. جایی که ما شک داریم که یک شخصی کثیر الاشتباه است یا اینکه اشتباهش متعارف هست، اصل عقلایی ضبط اقتضا می کند که شخص ضابط باشد.

البته که اطمینان به ضبط وجود ندارد بلکه بحث از یک اصل عقلایی است یعنی عقلا در مورد اشخاص بنا را بر این می قرار میدهند که خطای آنها زیاد نباشد. یعنی همان اصاله الصحة که در مورد افراد جاری می کنند. افراد نادری هستند که خیلی پر خطا و پر اشتباه و به اصطلاح گیج و گنگ هستند و زیاد پرت و پلا بگویند. این اصل، یک قانون و اماره عقلائیه هست که افراد را ضابط تلقی می کند. ضابط یعنی کسی که اشتباه و خطای او عادی است. غیر ضابط یعنی کسی که اشتباهش بیش از متعارف باشد. بعبارة اخری، اصالة ضبط، شاخه ای از اصل کلی عادی بودن افراد است. بسیاری از موارد اصالة الظهور از شاخه های اصل متعارف بودن اشخاص می باشد. متعارف بودن افراد در نحوه تکلم، در میزان اشتباهاتی که دارند و امثال اینها.

غیر متعارف بودن خلاف اصل است. اصالة متعارف بودن افراد، اصالة ضبط را اثبات می کند. اعتبار ظهور هم به اعتماد این اصل کلی است.

موضوع اصاله عدم خطا، شخص ضابط است. در شخص ضابط اگر در یک مورد خاص شک کنیم که خطا کرده است یا خیر اصل این است که خطا نکرده است. ولی موضوعش را با اصل موضوعی دیگری در رتبه سابق باید اثبات کنیم. بنابراین، اصلا در مورد شخصی که اشتباهش زیاد است اصاله عدم خطا جاری نمی شود. این دو اصل – اصالة ضبط و اصالة عدم خطا – رتبةً نسبت به یکدیگر به اصطلاح اصل سببی و مسببی هستند.

فلذا تعبیر ضابطٌ که در ترجمه برخی افراد آمده، اشاره به همین اصل عقلائی اصالة الضبط دارد و ویژگی خاصی را اثبات نمیکند. البته در کتب رجالی در موارد اندکی از این تعبیر استفاده شده است. بله در بعضی موارد تعبیر **ثبتٌ** بکار برده شده است که یک صفت خاص و ویژه ای را برای روای اثبات میکند. همانند آنچه در ترجمه علی بن حسن بن فضال[[10]](#footnote-10) و کلینی آمده است.

مثلا ‏نجاشی در ترجمه مرحوم کلینی می فرماید: **محمد بن یعقوب بن إسحاق أبو جعفر الکلینی و کان خاله علان الکلینی الرازی شیخ أصحابنا فی وقته بالری و وجههم و کان أوثق الناس فی الحدیث و أثبتهم**[[11]](#footnote-11)

‏اینها تعبیرات ویژه و خاصی است که در واقع یک نوع ضبط بیشتر از متعارف هم از آن استفاده شود.

بنابراین تعبیر **الشریف الصالح** وثاقت جعفر بن محمد العلوی الموسوی را اثبات میکند. مضافا بر اینکه اینگونه نبوده است که جعفر بن محمد العلوی الموسوی کسی باشد که صرفا یک اجازه ای از او گرفته باشند. بلکه وی از رواتی بوده که کتب بر او قرائت می شده و جزو مشایخ رسمی تدریسی بوده است. نجاشی بعضی کتب را بر همین قاضی ابو الحسین قرائت کرده و قاضی ابو الحسین هم بر شیخش قرائت کرده است. تلعکبری هم از جعفر بن محمد العلوی اجازه گرفته است.[[12]](#footnote-12)

مجموعه این قرائن که بعضی از آنها دلیل بر وثاقت هستند و برخی دیگر مؤید بر وثاقت می باشند تردید در وثاقت ابی القاسم جعفر بن محمد علوی موسوی باقی نمیگذارد.

مطلب دیگر اینکه در مورد خود ابو الحسین محمد بن عثمان نصیبی، توثیق صریحی وارد نشده است ولی از کثرت روایت نجاشی و امثال نجاشی از قاضی ابی الحسین، می توان وثاقت او را استفاده نمود.

**بررسی وثاقت عبید اللّه ابن احمد بن نهیک**

ترجمه وی در رجال نجاشی آمده و توثیق صریح دارد:

عبید الله بن أحمد بن نهیک أبو العباس النخعی الشیخ الصدوق ثقة و آل نهیک بالکوفة بیت من أصحابنا منهم عبد الله بن محمد و عبد الرحمن السمریان و غیرهما[[13]](#footnote-13)

**طرق دیگر شیخ ره به إبن أبی عمیر**

بنابراین طریق مشیخه تهذیب به ابن ابی عمیر طریق صحیحی است. البته مرحوم شیخ ره در آخر مشیخه می فرماید که این طرقی که ما در مشیخة آورده ایم، بعضی از طرق ماست و ما طرق دیگری هم داریم که آنها را در کتاب فهرست ذکر نموده ایم:

قد اوردت جملا من الطرق الی هذه المصنفات و الاصول و لتفصیل ذلک شرح یطول هو مذکور فی الفهارس المصنفة فی هذا الباب للشیوخ رحمهم اللّه من اراده أخذه من هناک ان شاء اللّه و قد ذکرنا نحن مستوفی فی کتاب فهرست الشیعة وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ\* و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و سلم.[[14]](#footnote-14)

مرحوم شیخ ره در فهرست طرق متعددی به ابن ابی عمیر دارد که در ترجمه او ذکر می کند:

أخبرنا بجمیع کتبه و روایاته جماعة عن محمد بن علی بن الحسین عن أبیه و محمد بن الحسن عن سعد بن عبد الله و الحمیری عن إبراهیم بن هاشم عن محمد بن أبی عمیر. [[15]](#footnote-15)

محمد بن علی بن الحسین شیخ صدوق است. محمد بن الحسن، إبن ولید است. در مورد وثاقت ابراهیم بن هاشم هم دیگر بحث خاصی در میان متأخرین وجود ندارد. فلذا این طریق شیخ به ابن ابی عمیر، طریق بی دغدغه ایست.

بنابراین روایت **عمد الصبی و خطأه واحد** از جهت سندی هیچ بحثی ندارد.

در جلسه پیش عرض کردیم که این روایت یک سری روایت های مشابهی هم دارد. البته در این روایات مشابه یک مکمّل و ذیلی وارد شده است که سبب اختصاص آنها به باب جنایات می گردد. حالا این بحث مطرح میشود که آیا اختصاص سایر روایات مشابه به باب جنایات باعث می شود که روایت **عمد الصبی و خطأه واحد** نیز به باب جنایات اختصاص پیدا کند؟

یکی از آن روایت های مشابه، روایت سکونی بود. روایت سکونی دو نقل دارد. یک نقل آن در فقیه آمده است:

**نقل** **صدوق (ره) در فقیه**

وَ رَوَی إِسْمَاعِیلُ بْنُ أَبِی زِیَادٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ أَبِی بَکْرٍ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ کَتَبَ إِلَی أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ ع‏ یَسْأَلُهُ‏ عَنْ‏ رَجُلٍ‏ مَجْنُونٍ‏ قَتَلَ رَجُلًا عَمْداً فَجَعَلَ ع الدِّیَةَ عَلَی قَوْمِهِ وَ جَعَلَ خَطَأَهُ وَ عَمْدَهُ سَوَاءً.[[16]](#footnote-16)

اسماعیل بن ابی زیاد همان سکونی باشد، طریق مشیخه صدوق به سکونی، طریق معتبر و بی دغدغه ای است:

و ما کان فیه عن إسماعیل بن مسلم السکونیّ الکوفیّ فقد رویته عن أبی و محمّد بن الحسن- رضی اللّه عنهما- عن سعد بن عبد اللّه، عن إبراهیم بن هاشم، عن الحسین بن یزید النوفلیّ، عن إسماعیل بن مسلم السکونی‏[[17]](#footnote-17)

نوفلی و سکونی بحث هایی دارند که قبلا به تفصیل در مورد آنها صحبت کردیم فلذا دیگر تکرار نمی کنیم.

شیخ صدوق به طریق پدرش و ابن ولید که از اصحاب سعد و صفار هستند بیشتر اعتنا دارد تا طریق علی بن ابراهیم. آنها را معتبر تر می داند. برای شیخ صدوق اهمیت طریق ابن ولید، خیلی بیشتر از کلینی است. برخی ها تصور میکنند که شیخ صدوق بسیار به کافی اهمیت میداده در حالیکه اصلا چنین نبوده است. شیخ صدوق کتاب های دیگر را بر کافی مقدم می داشته و هنگام ذکر منابع اصلی، کافی را ذکر نمیکند!

**نقل شیخ (ره) در تهذیب**

النَّوْفَلِیُّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع‏ أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ أَبِی بَکْرٍ رَحِمَهُ اللَّهُ کَتَبَ إِلَی أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ ع یَسْأَلُهُ عَنْ رَجُلٍ مَجْنُونٍ قَتَلَ رَجُلًا عَمْداً فَجَعَلَ الدِّیَةَ عَلَی قَوْمِهِ وَ جَعَلَ عَمْدَهُ وَ خَطَأَهُ سَوَاءً.[[18]](#footnote-18)

در تهذیب، شیخ ره روایت را از نوفلیّ نقل میکند ولی در مشیخة طریق خود را به نوفلیّ ذکر نکرده است.

منتها، شیخ ره در فهرست در ترجمه حسین بن یزید نوفلی می فرماید:

الحسین بن یزید النوفلی له کتاب. أخبرنا به عدة من أصحابنا عن أبی المفضل عن ابن بطة عن أحمد بن أبی عبد الله عنه.[[19]](#footnote-19)

در این طریقی که شیخ در فهرست ذکر کرده، دو نفر واقع شده اند که ضعیف هستند: یکی ابی المفضل و دیگری ابن بطة که در مورد هر دوی آنها تضعیف وارد شده است. بنابراین طریق شیخ به نوفلی قابل استناد نیست. ولی ممکن است ما از راه هایی بتوانیم این روایت فقیه را هم تصحیح کنیم.

**مسأله أخذ به توسط**

شیخ ره گاهی اوقات در نقل روایات تهذیب از روشی استفاده کرده که من نام آن روش را **أخذ به توسط** گذاشته ام. ایشان گاهی اوقات روایات را از کتبی غیر از کتاب کسی که در اول سند ذکر شده، اخذ می کرده و به آن مصدر متوسط هم تصریح نمی کرده است. مثلا روایتی را از کافی اخذ کرده و کافی آن روایت را با سلسله سندش مثلا به حسن بن محبوب رسانده و شیخ ره به اعتبار اینکه سند کلینی ره به ابن محبوب را سند درستی می داند، بدون ذکر مصدر متوسط یعنی کتاب کافی، سند تهذیب به این روایت را از حسن بن محبوب شروع می کند. بنابراین چون یک طریق عام به جمیع کتب و روایات حسن بن محبوب داشته، به اعتبار این طریق عام، حسن بن محبوب را در ابتدای سند تهذیب قرار می داده است.[[20]](#footnote-20)

بنابراین کلیت مسأله **أخذ به توسط** این است که گاهی اوقات شیخ طوسی حدیثی را از یکی منابع و جوامع حدیثی متوسط همانند کتاب کافی، کتاب صفار، کتاب محمد بن یحیی اشعری و یا کتاب محمد بن علی بن محبوب، اخذ می کند ولی نامی از این اشخاص در سلسله سند خود نمی برد.

**روایت نوفلی عن السکونی از باب اخذ به توسط است**

ادعای ما این است که روایت نوفلی عن السکونی از باب اخذ به توسط است یعنی اولا: شیخ ره این روایت را مستقیما از کتاب نوفلی اخذ نکرده بلکه از کتاب دیگری آن را اخذ نموده است. ثانیا: باید بررسی شود کتابی که شیخ روایت نوفلی را از آن اخذ کرده، کدام کتاب بوده است. پس ما باید بحث را در دو مرحله دنبال کنیم.

**شیخ روایت نوفلی را مستقیما از کتاب وی أخذ نکرده است**

برای اثبات اینکه شیخ روایت را مستقیما از کتاب نوفلی اخذ نکرده است، مقدماتی را ذکر می کنیم:

**مقدمه اول** این است که تعبیر **عن نوفلی** در آغاز اسناد تهذیب فقط و فقط در شانزده مورد واقع شده که چهارده روایت آن در جلد دهم و دو روایت دیگر هم در جلد پنجم قرار دارد:

**دو روایت جلد پنجم**

قرائنی وجود دارد که أخذ به توسط در این دو روایت را اثبات میکند:

النَّوْفَلِیُّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَلِیٍّ ع قَالَ: فِی الرَّجُلِ یَقُولُ عَلَیَّ بَدَنَةٌ قَالَ یُجْزِی عَنْهُ بَقَرَةٌ إِلَّا أَنْ یَکُونَ عَنَی بَدَنَةً مِنَ الْإِبِلِ. [[21]](#footnote-21)

النَّوْفَلِیُّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ ع‏ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ صَدَقَةُ رَغِیفٍ خَیْرٌ مِنْ نُسُکٍ مَهْزُولٍ.[[22]](#footnote-22)

**چهارده روایت جلد دهم**

النَّوْفَلِیُّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: جَمِیعُ الْحَدِیدِ هُوَ عَمْدٌ.[[23]](#footnote-23)

النَّوْفَلِیُّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ ع أَنَّ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ ع قَالَ: الْعَاقِلَةُ لَا تَضْمَنُ عَمْداً وَ لَا إِقْرَاراً وَ لَا صُلْحاً.[[24]](#footnote-24)

النَّوْفَلِیُّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع‏ أَنَّ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ ع قَتَلَ رَجُلًا بِامْرَأَةٍ قَتَلَهَا مُتَعَمِّداً وَ قَتَلَ امْرَأَةً قَتَلَتْ رَجُلًا عَمْداً.[[25]](#footnote-25)

النَّوْفَلِیُّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع‏ فِی عَبْدٍ قَتَلَ مَوْلَاهُ مُتَعَمِّداً قَالَ یُقْتَلُ بِهِ ثُمَّ قَالَ قَضَی رَسُولُ اللَّهِ ص بِذَلِکَ.[[26]](#footnote-26)

النَّوْفَلِیُّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع‏ أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ أَبِی بَکْرٍ رَحِمَهُ اللَّهُ کَتَبَ إِلَی أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ ع یَسْأَلُهُ عَنْ رَجُلٍ مَجْنُونٍ قَتَلَ رَجُلًا عَمْداً فَجَعَلَ الدِّیَةَ عَلَی قَوْمِهِ وَ جَعَلَ عَمْدَهُ وَ خَطَأَهُ سَوَاءً.[[27]](#footnote-27)

النَّوْفَلِیُّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: کَانَ قَوْمٌ یَشْرَبُونَ فَیَسْکَرُونَ فَیَتَبَاعَجُونَ بِسَکَاکِینَ کَانَتْ مَعَهُمْ فَرُفِعُوا إِلَی أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ ع فَسَجَنَهُمْ فَمَاتَ مِنْهُمْ رَجُلَانِ وَ بَقِیَ رَجُلَانِ فَقَالَ أَهْلُ الْمَقْتُولَیْنِ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ أَقِدْهُمَا بِصَاحِبَیْنَا فَقَالَ عَلِیٌّ ع لِلْقَوْمِ مَا تَرَوْنَ قَالُوا نَرَی أَنْ تُقِیدَهُمَا قَالَ عَلِیٌّ ع فَلَعَلَّ ذَیْنِکَ اللَّذَیْنِ مَاتَا قَتَلَ کُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا صَاحِبَهُ قَالُوا لَا نَدْرِی فَقَالَ عَلِیٌّ ع بَلْ أَجْعَلُ دِیَةَ الْمَقْتُولَیْنِ عَلَی قَبَائِلِ الْأَرْبَعَةِ وَ آخُذُ دِیَةَ جِرَاحَةِ الْبَاقِینَ مِنْ دِیَةِ الْمَقْتُولَیْنِ وَ- ذَکَرَ

إِسْمَاعِیلُ بْنُ الْحَجَّاجِ بْنِ أَرْطَاةَ عَنْ سِمَاکِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی الْجَعْدِ قَالَ: کُنْتُ أَنَا رَابِعَهُمْ فَقَضَی عَلِیٌّ ع هَذِهِ الْقَضِیَّةَ فِینَا.[[28]](#footnote-28)

النَّوْفَلِیُّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَضَی أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ ع فِی الصُّلْبِ الدِّیَةَ.[[29]](#footnote-29)

النَّوْفَلِیُّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ ع‏ لِلْإِنْسَانِ إِحْدَی وَ ثَلَاثُونَ ثَغْرَةً وَ فِی کُلِّ ثَغْرَةٍ ثَلَاثَةُ أَبْعِرَةٍ وَ خُمُسُ بَعِیرٍ.[[30]](#footnote-30)

النَّوْفَلِیُّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع‏ أَنَّ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ ع قَضَی فِی سِنِّ الصَّبِیِّ إِذَا لَمْ یَثَّغِرْ بِبَعِیرٍ.[[31]](#footnote-31)

النَّوْفَلِیُّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: أُتِیَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ ع بِرَجُلٍ ضُرِبَ فَذَهَبَ بَعْضُ کَلَامِهِ وَ بَقِیَ الْبَعْضُ فَجَعَلَ دِیَتَهُ عَلَی حُرُوفِ الْمُعْجَمِ ثُمَّ قَالَ تَکَلَّمْ بِالْمُعْجَمِ فَمَا نَقَصَ مِنْ کَلَامِهِ فَبِحِسَابِ ذَلِکَ وَ الْمُعْجَمُ ثَمَانِیَةٌ وَ عِشْرُونَ حَرْفاً فَجَعَلَ ثَمَانِیَةً وَ عِشْرِینَ جُزْءاً فَمَا نَقَصَ مِنْ کَلَامِهِ فَبِحِسَابِ ذَلِکَ.[[32]](#footnote-32)

النَّوْفَلِیُّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: رُفِعَ إِلَی أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ ع رَجُلٌ دَاسَ بَطْنَ رَجُلٍ حَتَّی أَحْدَثَ فِی ثِیَابِهِ فَقَضَی عَلَیْهِ أَنْ یُدَاسَ بَطْنُهُ حَتَّی یُحْدِثَ أَوْ یَغْرَمَ ثُلُثَ الدِّیَةِ.[[33]](#footnote-33)

النَّوْفَلِیُّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْغُرَّةُ تَزِیدُ وَ تَنْقُصُ وَ لَکِنْ قِیمَتُهُ خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ.[[34]](#footnote-34)

النَّوْفَلِیُّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع‏ فِی عَبْدٍ شَجَّ رَجُلًا مُوضِحَةً ثُمَّ شَجَّ آخَرَ فَقَالَ هُوَ بَیْنَهُمَا.[[35]](#footnote-35)

النَّوْفَلِیُّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ إِنَّ الْمُوضِحَةَ فِی الْوَجْهِ وَ الرَّأْسِ سَوَاءٌ.[[36]](#footnote-36)

بنابراین به غیر از این شانزده روایت، در هیچ یک از باب های دیگر تهذیب، نوفلی در ابتدای سند شیخ واقع نشده است. **مقدمه دوم** این است که اساسا در جلد دهم اخذ به توسط بسیار زیاد است. شما جلد دهم تهذیب را با کافی مقایسه کنید. موارد بسیار زیادی را مشاهده میکنید که مطالب از کافی اخذ شده است.

**یکی از روش های کشف أخذ به توسط در روایات**

البته نحوه کشف اخذ به توسط هم روش های گوناگونی دارد. یکی از ساده ترین روش ها در مواردی که آن منبع متوسط موجود هست، مقایسه روایت مأخوذه با آن منبع موجود می باشد. یعنی فرض کنید اگر روایت

های تهذیب را با مواردی که شیخ ره از کافی اخذ کرده است مقایسه کنید، مشاهده میکنید که شیخ ره دقیقا روایت های آن باب تهذیب را به ترتیب کافی، مثلا روایت اول، سوم، هفتم، نهم، یازدهم، پانزدهم، و با همان سلسله سند آورده است.

برای روشن شدن مقدمه دوم، من بعضی از روایت هایی را که نزدیک به همین روایت مورد بحث ماست، ذکر میکنم. مثلا در جلد دهم تهذیب، صفحه 229 هفت روایت از روایت 903 تا روایت 909 از کتاب کافی گرفته شده است:

**903-36 أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِیسَی عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ‏ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ یَحْفِرُ الْبِئْرَ فِی دَارِهِ أَوْ فِی أَرْضِهِ فَقَالَ أَمَّا مَا حَفَرَ فِی مِلْکِهِ‏ فَلَیْسَ عَلَیْهِ ضَمَانٌ وَ أَمَّا مَا حَفَرَ فِی الطَّرِیقِ أَوْ فِی غَیْرِ مَا یَمْلِکُ فَهُوَ ضَامِنٌ لِمَا یَسْقُطُ فِیهِ.**

**904-37 الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِی أَیُّوبَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ‏ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع وَ ذَکَرَ مِثْلَهُ.**

**905-38 أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ أَبِی الصَّبَّاحِ الْکِنَانِیِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع‏ مَنْ أَضَرَّ بِشَیْ‏ءٍ مِنْ طَرِیقِ الْمُسْلِمِینَ فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ.**

**906-39 سَهْلُ بْنُ زِیَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِی نَصْرٍ عَنْ مُثَنًّی الْحَنَّاطِ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَوْ أَنَّ رَجُلًا حَفَرَ بِئْراً فِی دَارِهِ ثُمَّ دَخَلَ رَجُلٌ فَوَقَعَ فِیهَا لَمْ یَکُنْ عَلَیْهِ شَیْ‏ءٌ وَ لَا ضَمَانٌ وَ لَکِنْ لِیُغَطِّهَا.**

**907-40 ابْنُ أَبِی نَجْرَانَ عَنْ مُثَنًّی عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ حَفَرَ بِئْراً فِی غَیْرِ مِلْکِهِ فَمَرَّ عَلَیْهَا رَجُلٌ فَوَقَعَ فِیهَا فَقَالَ عَلَیْهِ الضَّمَانُ لِأَنَّ کُلَّ مَنْ حَفَرَ فِی غَیْرِ مِلْکِهِ کَانَ عَلَیْهِ الضَّمَانُ.**

**908-41 عَلِیٌّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ النَّوْفَلِیِّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ مَنْ أَخْرَجَ مِیزَاباً أَوْ کَنِیفاً أَوْ أَوْتَدَ وَتِداً أَوْ أَوْثَقَ دَابَّةً أَوْ حَفَرَ بِئْراً فِی طَرِیقِ الْمُسْلِمِینَ فَأَصَابَ شَیْئاً فَعَطِبَ فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ.**

**909-42 سَهْلُ بْنُ زِیَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِی نَصْرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع‏ فِی رَجُلٍ حَمَلَ مَتَاعاً عَلَی رَأْسِهِ فَأَصَابَ إِنْسَاناً فَمَاتَ أَوِ انْکَسَرَ مِنْهُ قَالَ هُوَ ضَامِنٌ.**

در جلد هفتم کافی بابی هست با عنوان:

بَابُ مَا یَلْزَمُ مَنْ یَحْفِرُ الْبِئْرَ فَیَقَعُ فِیهَا الْمَارُّ[[37]](#footnote-37)

این باب هشت روایت دارد. هفت روایت از روایت های این باب دقیقا به همان ترتیب و سند تهذیب نقل شده است:

1- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِیسَی عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ یَحْفِرُ الْبِئْرَ فِی دَارِهِ أَوْ فِی أَرْضِهِ فَقَالَ أَمَّا مَا حَفَرَ فِی مِلْکِهِ فَلَیْسَ عَلَیْهِ ضَمَانٌ وَ أَمَّا مَا حَفَرَ فِی الطَّرِیقِ أَوْ فِی غَیْرِ مَا یَمْلِکُهُ فَهُوَ ضَامِنٌ لِمَا یَسْقُطُ فِیهِ.

همچنانکه ملاحظه میکنید شیخ ره همین روایت را در تهذیب با احمد بن محمد بن خالد شروع کرده است (روایت شماره 903) یعنی در واقع شیخ ره طبق برداشت خود، روایت را با شخصی شروع میکند که آن روایت از کتاب او اخذ شده است. زیرا شیخ ره به نقل مرحوم کلینی اعتماد کرده است. به عنوان مثال، کافی در اختیار ماست ولی روایت را از وسائل اخذ می کنند و به اعتماد نقل صاحب وسائل، نقل وسائل از کافی را به کافی نسبت می دهند. بعد مشاهده می کنید مثلا آن بیست روایتی را که به کافی نسبت می دهند و می گویند که از کافی نقل کرده اند طبق ترتیب وسائل است و با ترتیب کافی فرق می کند. یکی از نشانه های اخذ به توسط این است که ترتیب مصدر متوسط رعایت شده است نه ترتیب آن کتاب اصلی.

حالا به تناسب این نکته را هم عرض کنم، در باب مزار، شیخ طوسی روایات زیادی را به حسب ظاهر بدوی از کامل الزیارات گرفته است. ولی من قرائنی به دست آورده ام که شیخ ره این روایات را مستقیم از کامل الزیارات اخذ نکرده بلکه از مزار شیخ مفید گرفته است. مثلا ترتیب روایاتی که اخذ شده مطابق با ترتیب روایات مزار شیخ مفید است نه ترتیب کامل الزیارات. یعنی در جایی که مزار شیخ مفید ترتیب روایات را قدری جابجا کرده، در تهذیب نیز به همان صورت، ترتیب روایات تغییر کرده است. شیخ طوسی می دانسته که شیخ مفید هم روایات را از کامل الزیارات گرفته است فلذا به جای اینکه مستقیم به کامل الزیارات مراجعه کند به کتاب شیخ خود که کتاب مفید است مراجعه می کرده است.

3- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ أَبِی الصَّبَّاحِ الْکِنَانِیِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع‏ مَنْ أَضَرَّ بِشَیْ‏ءٍ مِنْ طَرِیقِ الْمُسْلِمِینَ فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ.

روایت 905 تهذیب، مطابق با روایت سوم کافی است که برداشت شیخ ره این بوده که مرحوم کلینی ره روایت را از کتاب أحمد بن محمد نقل کرده فلذا وی را در صدر سند قرار داده است.

4- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِی أَیُّوبَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع- عَنِ الرَّجُلِ یَحْفِرُ الْبِئْرَ فِی دَارِهِ أَوْ فِی مِلْکِهِ فَقَالَ مَا کَانَ حَفَرَ فِی دَارِهِ أَوْ فِی مِلْکِهِ فَلَیْسَ عَلَیْهِ ضَمَانٌ وَ مَا حَفَرَ فِی الطَّرِیقِ أَوْ فِی غَیْرِ مِلْکِهِ فَهُوَ ضَامِنٌ لِمَا یَسْقُطُ فِیهَا.

روایت 904 تهذیب به صورت ذیلی برای روایت قبل آمده که روایت چهارم باب در کافی است. البته ترتیب شیخ ره یک مقداری فرق می کند ولی مشخص است که از کافی اخذ کرده است و روایتی که مشابه بوده را به عنوان ذیل روایت قبل ذکر کرده است.

5- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِیَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِی نَصْرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع‏ فِی رَجُلٍ حَمَلَ مَتَاعاً عَلَی رَأْسِهِ فَأَصَابَ إِنْسَاناً فَمَاتَ أَوِ انْکَسَرَ مِنْهُ فَقَالَ هُوَ ضَامِنٌ‏.

روایت 909 تهذیب هم مطابق با روایت پنجم باب کافی است.

7- ابْنُ أَبِی نَجْرَانَ عَنْ مُثَنًّی الْحَنَّاطِ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ حَفَرَ بِئْراً فِی غَیْرِ مِلْکِهِ فَمَرَّ عَلَیْهَا رَجُلٌ فَوَقَعَ فِیهَا قَالَ فَقَالَ عَلَیْهِ الضَّمَانُ لِأَنَّ کُلَّ مَنْ حَفَرَ فِی غَیْرِ مِلْکِهِ کَانَ عَلَیْهِ الضَّمَانُ.

روایت هفتم کافی را شیخ ره در رقم 907 ذکر میکند.

8- عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ النَّوْفَلِیِّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ مَنْ أَخْرَجَ مِیزَاباً أَوْ کَنِیفاً أَوْ أَوْتَدَ وَتِداً أَوْ أَوْثَقَ دَابَّةً أَوْ حَفَرَ بِئْراً فِی طَرِیقِ الْمُسْلِمِینَ فَأَصَابَ شَیْئاً فَعَطِبَ فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ.

روایت هشتم کافی مطابق با روایت رقم 908 در تهذیب است.

حالا ترتیب روایات را ملاحظه کنید. روایت اول، سوم ، پنجم ، هفتم و هشتم کافی، دقیقا طبق همان ترتیب، در تهذیب آمده است. فقط ترتیب روایت نهم کافی در نقل تهذیب به هم خورده است که ظاهرا دلیل بهم خوردن ترتیب این باشد که شیخ ره یک بار از اول تا آخر به این باب کافی مراجعه کرده و بعد برگشته و یک روایت دیگر هم در بازگشت اخذ کرده است.

**دلیل به هم خوردن ترتیب روایات منبع متوسط**

من دلیل این به خوردن ترتیب را در همان مقاله ای که در مجله علوم الحدیث نوشتم با یک مثال خیلی روشن تر توضیح داده ام. فرض کنید که بیست روایت در تهذیب آمده است. با مراجعه به کافی مشاهده میکنید که روایات تهذیب طبق ترتیب کافی بدین صورت نقل شده است: روایت اول، سوم، پنجم، هشتم، دوازدهم، پانزدهم، هفدهم، سی ام، سی و پنجم، سی و هشتم تا روایت چهلم ولی بعد از روایت چهلم کافی، روایت سی و هفتم و سپس بیست و هشتم کافی نقل شده است.

به هم خوردن ترتیب این دو روایت – روایت سی و هفتم و بیست و هشتم - حاکی از آن است که جناب شیخ ره یک بار روایت های باب کافی را از اول تا آخر مشاهده کرده و بعد به تهذیب برگشته و آن روایات را نقل کرده است و سپس در مراجعه ثانوی به کافی آن دو روایت را هم مناسب تشخیص داده و در انتهای روایات قبل ذکر نموده است. یعنی در مرحله اول مراجعه به کافی روایت های بیشتری را انتخاب کرده است و

در مرحله دوم مراجعه – که احیانا از آخر به اول روایات را مشاهده می کرده - برخی از روایات متناسب دیگر را نیز در تهذیب اضافه نموده است. این سبک، با مقایسه خیلی از مواضع تهذیب و کافی قابل مشاهده است.[[38]](#footnote-38)

بنابراین مقدمه دومی که می خواهم عرض کنم این است که در جلد دهم تهذیب اخذ به توسط بسیار زیاد است. بقیه مقدمات این بحث را فردا انشاءالله مطرح خواهیم کرد.

بحث منبع یابی یکی از بحث های بسیار مهم در بحث های حدیثی است که متأسفانه خیلی مغفولٌ عنه بوده و علت اصلی اش سختی این کار بوده است. البته اخیراً با وجود این برنامه های کامپیوتری منابع مختلف در اختیارمان قراررگرفته و کار مقایسه منابع را بسیار آسان نموده است. بحث منبع یابی در خیلی از مباحث، تأثیر جدی دارد و من تنها کسی را که دیدم تا حدودی وارد مباحث منبع یابی شده و آن را دنبال کرده، ایت الله سیستانی در تقریرات لا ضررشان بود و الا من ندیدم کسی وارد این بحث شده باشد. ادامه بحث انشاءالله فردا.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. . تهذیب الاحکام، ج10 ص 233 ح920-53 [↑](#footnote-ref-1)
2. . تهذیب الاحکام، المشیخة، ص 79 [↑](#footnote-ref-2)
3. . تهذیب الاحکام، المشیخة، ص 79 [↑](#footnote-ref-3)
4. . کامل الزیارات، ص 4 [↑](#footnote-ref-4)
5. . جعفر بن محمد بن إبراهيم بن محمد بن عبيد الله بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب العلوي الحسيني الموسوي المصري روى عنه التلعكبري و كان سماعه منه سنة أربعين و ثلاثمائة بمصر و له منه إجازة. رجال الطوسی، باب ذکر اسماء من لم یرو عن احد من الائمة، باب الجیم، ص 419. 6052-17 [↑](#footnote-ref-5)
6. . رجال النجاشی، ص 50 [↑](#footnote-ref-6)
7. . رجال النجاشی، ص 148 [↑](#footnote-ref-7)
8. . رجال النجاشی، ص 327 [↑](#footnote-ref-8)
9. . رجال النجاشی، ص 357 [↑](#footnote-ref-9)
10. . قال أبو عمرو سألت أبا النضر محمد بن مسعود عن جميع هؤلاء فقال أما علي بن الحسن بن علي بن فضال فما رأيت فيمن لقيت بالعراق و ناحية خراسان أفقه و لا أفضل من علي بن الحسن بالكوفة و لم يكن كتاب عن الأئمة عليهم السلام من كل صنف إلا و قد كان عنده و كان أحفظ الناس غير أنه كان فطحيا يقول بعبد الله بن جعفر ثم بأبي الحسن موسى ع و كان من الثقات رجال الکشی، ص 530 [↑](#footnote-ref-10)
11. . رجال النجاشی، ص 377 [↑](#footnote-ref-11)
12. . جعفر بن محمد بن إبراهيم بن محمد بن عبيد الله بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب العلوي الحسيني الموسوي المصري روى عنه التلعكبري و كان سماعه منه سنة أربعين و ثلاثمائة بمصر و له منه إجازة. رجال الطوسی، باب ذکر اسماء من لم یرو عن احد من الائمة، باب الجیم، ص 419. 6052-17 [↑](#footnote-ref-12)
13. . رجال النجاشی، ص 232 [↑](#footnote-ref-13)
14. . تهذیب الاحکام، المشیخة، ص 88 [↑](#footnote-ref-14)
15. . سایر طرق شیخ ره به ابن ابی عمیر: و أخبرنا بها ابن أبي جيد عن ابن الوليد عن الصفار عن يعقوب بن يزيد و محمد بن الحسين و أيوب بن نوح و إبراهيم بن هاشم و محمد بن عيسى بن عبيد عن محمد بن أبي عمير. و رواها محمد بن علي بن الحسين عن أبيه و حمزة بن محمد العلوي و محمد بن علي ماجيلويه عن علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير. و أخبرنا بالنوادر خاصة جماعة عن أبي المفضل عن حميد عن عبيد الله بن أحمد بن نهيك عن ابن أبي عمير. و أخبرنا بها جماعة عن أبي القاسم جعفر بن محمد بن قولويه (عن أبي القاسم جعفر بن محمد الموسوي) عن ابن نهيك عن ابن أبي عمير. فهرست الطوسی، ص 405 [↑](#footnote-ref-15)
16. . من لا یحضره الفقیه، ج4 ص 115 [↑](#footnote-ref-16)
17. . من لا یحضره الفقیه، ج4 ص 459 [↑](#footnote-ref-17)
18. . تهذیب الاحکام، ج10 ص 232 ح916-49 [↑](#footnote-ref-18)
19. . فهرست الطوسی، ص 152 [↑](#footnote-ref-19)
20. . استاد: ما یک مقاله ای در مجله علوم الحدیث با عنوان الشیخ الطوسی و مصادر کتابه تهذیب الاحکام نوشته ایم که در شماره ششم این مجله به چاپ رسیده است. متأسفانه توفیق نشد که ادامه آن مقاله را به رشته تحریر در بیاوریم ولی این مقاله ای که چاپ شده، مقاله مفصلی است و حدود شصت تا هفتاد صفحه از مجله را به خود اختصاص داده است. در این مقاله، ما به تفصیل در مورد این روش صحبت کرده ام و قرائن اثبات این روش و نحوه کشف آن را بیان کرده ایم. در بعضی از مباحث درس اصول - جلد پنجم مباحث اصولی مان که به زودی منتشر میشود - به تناسب متعرض بیان این مطلب شده ایم. [↑](#footnote-ref-20)
21. . تهذیب الاحکام، ج5 ص 481. ح1710-356 [↑](#footnote-ref-21)
22. . تهذیب الاحکام، ج5 ص 482. ح1716-362 [↑](#footnote-ref-22)
23. . تهذیب الاحکام، ج10ص 162. ح647-26 [↑](#footnote-ref-23)
24. . تهذیب الاحکام، ج10 ص 170. ح673-13 [↑](#footnote-ref-24)
25. . تهذیب الاحکام، ج10 ص 183. ح715-12 [↑](#footnote-ref-25)
26. . تهذیب الاحکام، ج10 ص 197. ح780-77 [↑](#footnote-ref-26)
27. . تهذیب االاحکام، ج10 ص 232. ح916-49 [↑](#footnote-ref-27)
28. . تهذیب الاحکام، ج10 ص 240. ح955-5 [↑](#footnote-ref-28)
29. . تهذیب الاحکام، ج10 ص 260. ح1027-60 [↑](#footnote-ref-29)
30. . تهذیب الاحکام، ج10 ص 260. ح1029-62 [↑](#footnote-ref-30)
31. . تهذیب الاحکام، ج10 ص 261. ح1033-66 [↑](#footnote-ref-31)
32. . تهذیب الاحکام، ج10 ص 263 ح1042-75 [↑](#footnote-ref-32)
33. . تهذیب الاحکام، ج10 ص 279 ح1089-15 [↑](#footnote-ref-33)
34. . تهذیب الاحکام، ج10 ص 288 ح1119-21 [↑](#footnote-ref-34)
35. . تهذیب الاحکام، ج10 ص 294 ح1142-20 [↑](#footnote-ref-35)
36. . تهذیب الاحکام، ج10 ص 294 ح1144-22 [↑](#footnote-ref-36)
37. . الکافی (ط-الاسلامیة) ج7 ص 349 [↑](#footnote-ref-37)
38. . استاد: استبصار بیشتر از تهذیب اخذ کرده است. در استبصار مواردی که آدم مطمئن باشد که شیخ ره مستقیم مراجعه کرده باشد بسیار نادر است. یعی شاید در کل استبصار، مواردی که آدم مطمئن باشد که شیخ ره به تهذیب اعتماد نکرده و دوباره به مصدر اصلی مراجعه نموده است بیشتر از ده مورد نباشد. مثلا در برخی موارد که سند تهذیب ایراد دارد، در استبصار اصلاح شده است. این نشان میدهد که مرحوم شیخ ره دوباره به مصدر اصلی مراجعه کرده است. ما به همراه آقای مسعودی کلمه به کلمه استبصار و تهذیب را با این زاویه دید از اول تا آخر کار کرده ایم. [↑](#footnote-ref-38)